

هدف اصلی کتاب مقدس

هدف اصلی کتاب مقدس

یک روز بعد از ظهر وقتی با دوستی که ما را به خانه خود دعوت کرد ضمن صحبت دوست ما یک مرتبه با یک بیان حیرت‌انگیزی گفت: «من تصمیم گرفتم که کتاب مقدس را مرتباً بخوانم، اما چون کتاب قطوری است من درست نمی‌توانم هدف و منظور اصلی آن را درک کنم.» اصولاً کتاب مقدس چه می‌خواهد بگوید؟ در اینجا دوست ما مسأله مهمی را مطرح کرده است. شک نیست عده زیادی از خوانندگان قبل از خواندن کتاب مقدس مأیوس شده و خوفی به آنها دست می‌دهد فقط به علت اینکه کتاب مقدس، کتابی است قطور. وقتی که با این مسأله رو به رو می‌شویم این سؤال پیش می‌آید که «آیا جایی در کتاب مقدس یافت می‌شود که کلیدی برای حل معما باشد تا بفهمیم که هدف اصلی کتاب مقدس چیست؟ در جهان کنونی وقتی یک دسته جدید سیاسی و یا دولت تازه‌ای روی کار می‌آیند افکار عمومی در انتظار شنیدن سیاست جدید آن حزب و یا دولت دور می‌زند. برای معرفی دولت جدید معمولاً نخست وزیر در نطقی خط مش سیاسی خود را به سمع مردم می‌رساند. البته در این سخنرانی چیزهای جزئی مطرح نیست، بلکه هدف و منظور اساسی دولت جدید مورد نظر است. آیا در کتاب مقدس جایی یافت می‌شود که ما منظور کلی آن را دریابیم؟ آیا تا به حال هدف اصلی کتاب مقدس به وسیله سخنگوی رسمی بیان شده است؟ بلی، پس چیزی را ما می‌بینیم. مراسمی است که دانشجویان کتاب مقدس تا به امروز آن را در نظر دارند و آن روز، روز معرفی و یا افتتاح کلیسای مسیحی است. در آن روز سخنگوی ممتازی در میان انبوهی از جمعیت قرار می‌گیرد و در سخنرانی خود خط مشی کتاب مقدس و هدف اصلی آن را بطور خلاصه بیان می‌کند.

سخنگوی مزبور پطرس حواری بود و آن روز مخصوص روز پنطیکاست است که در (اعمال رسولان فصل دوم) نوشته شده است. در آن وقت مقتضیات ایجاب نمی‌کرد که پطرس اصول و نظریات کتاب مقدس و روش کلیسای مسیحیان را بطور مفصل بیان نماید (البته بعداً بطور مفصل و به زبانی ساده و عامیانه بیان شده است). پطرس در سخنرانی خود آن دسته را هیچ وقت مجبور نکرد که اصول اساسی مسیحیت را بالفعل قبول کنند، ولی او بطور واضح اساس تاریخی مسیحیت را برای آنها تشریح کرده است. از منابع کتاب مقدس درمی‌یابیم که با توجیه حقایق مسیحیت پطرس در آن سخنرانی خود هزاران نفر را به سوی مسیح کشانیده و آنها حقیقت سخنان او را یافته و جزو پیروان صمیمی عیسای مسیح شدند. قصد ما این است که به این سخنرانی عالی پطرس قدم به قدم پیش برویم تا بتوانیم درک کنیم که هدف اصلی کتاب مقدس چیست؟

واضح است که ما نمی‌توانیم در بادی امر همه چیز کتاب مقدس را درک کنیم، اما اگر کلید گشایش قسمت‌های مربوطه آن را پیدا کرده تدریجاً پیش برویم آنوقت است که قفل و بست این رمز را یافته و راه جدیدی جهت مطالعه و فهم آن درمی‌یابیم. شاید برای عده‌ای تعجب‌آور باشد که این کلید در صفحات اولیه کتاب مقدس یافت نشود، ولی اگر همان شرح دولت را در نظر بگیریم می‌دانیم که هیچ چیز دولت جدید را به مخاطره نمی‌دازد مگر اینکه خواهش دولت ابتدا بی‌موقع و بدون مطالعه در معرض افکار عمومی قرار گیرد، در حقیقت هر کتاب خوبی نکات حساس آن ضمن حکایات بیان می‌شود و نتیجه کلی را در صفحات آخر کتاب می‌توان یافت. در عهد عتیق پایه‌های اصلی کتاب مقدس پی‌ریزی شده و درمی‌یابیم که پطرس در آن سخنرانی خود مراحل اولیه کتاب مقدس را که عبارت از مثل‌های آن است برای توضیح مطالب خود به کار می‌برد و از این پایه‌های محکم به شرح ایمان مسیحی می‌پردازد. ما خوانندگان علاقه‌مند خود را دعوت می‌کنیم که با ما همصدا شده نکات مختلف سخنرانی پطرس را مورد دقت قرار داده و با او قدم به قدم جلو رویم تا مفهوم کتاب مقدس برای ما بهتر روشن شود.

متن سخنرانی پطرس

«شما مردان اسرائیل این سخنان را بشنوید... عیسای مسیح ناصری مردی که از خداست با معجزات و عجایب و نشانه‌ها نزد شما آمد او چون بر حسب اراده مستحکم خدا تسلیم شد شما به دست گناهکاران او را بر صلیب کشیده کشتید، که خدا درهای موت را گسسته او را برخیزانید، زیرا محال بود که موت او را در بند نگه دارد، زیرا که داوود درباره وی می‌گوید: «خداوند را همواره پیش روی خود دیدم که به دست راست من است تا جنبش نخورم از این سبب دلم شاد گردید و زبانه به وجد آمد و در امید ساکن خواهم بود، زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت و اجازه نخواهی داد که قدوس تو فساد را ببیند. طریق‌های حیات را به من آموختی و مرا از روی خود به خرمی برگردانیدی. ای برادران می‌توانم درباره داوود با شما بی‌محبا سخن گویم که او وفات نموده دفن شد و مقبره او تا امروز در میان ماست. پس چون نبی بود و دانست که خدا برای او قسم خورده که از ذریت صلب او به حسب جسد

مسیح را برانگیزاند تا بر تخت او بنشیند درباره قیامت پیش دیده گفت که نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او فساد را نیند. پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم. پس چون به دست راست خدا بالا برده شد روح القدس موعود را از پدر یافته این را که شما حال می بینید و می شنوید ریخته است، زیرا که داوود به آسمان صعود نکرد، لیکن خود می گوید خداوند به خداوند من گفت بر دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای انداز تو سازم. پس جمیع خاندان اسرائیل یقینا بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است» (اعمال رسولان ۲: ۲۲-۳۶).

عیسای ناصری به عنوان یک انسان

سخنرانی پطرس خطاب به ماست. او با گروهی از متعصبین یهود در اورشلیم رو به رو شده و توجه همه آنها را با شروع این مطلب «عیسی ناصری مردی که...» تفهیم این مطلب مستلزم آگاهی قبلی است به خود جلب می کند. باید بدانیم که آیا چنین شخصی که مورد نظر پطرس است اصولاً وجود خارجی داشته است یا نه؟ در غیر این صورت بحث درباره وجود او بی مورد است. برای روشن شدن این حقیقت نظر خوانندگان را به توضیحات ذیل متوجه می سازیم. عیسای ناصری انسانی بود که واقعا در این جهان زندگی کرد. امروز عده ای معتقدند که مسیح وجود خارجی نداشته است و اینها دسته ای هستند که حقایق امر را درست درک نکرده اند. شبی رد سنگاپور جزواتی از انجیل را در میان گروهی از تحصیلکرده های هندی پخش کردند یک نفر از آن دسته که خانمی بود جزوات را رد کرده و به تندی چنین گفت: «عیسی هرگز به این دنیا نیامد»، ولی در سخنرانی پطرس اگر متوجه شویم می بینیم که شنوندگان او کوچکترین تردیدی در مورد وجود مسیح نداشتند. این حقیقت برای همه مبرهن بوده است تنها چیزی که در آن توافق وجود نداشت در مورد شخصیت مسیح بود.

در این دنیای متمدن هر وقت به نامه، جمله و یا تاریخی برمی خوریم ملاحظه می کنیم که تمام تاریخ به دو قسمت تقسیم شده است قبل از مسیح و بعد از میلاد مسیح. اگر چنین شخصی هرگز به این دنیا نیامده و وجود خارجی ندارد پس چرا جهان امروز برای زمان و تاریخ مبدأ و انتهای مبهمی را انتخاب می کند؟ آیا تنها اساطیر یهود می توانستند در این مورد نظر جهان را به خود جلب کنند مردان زیادی از ۲۰۰۰ سال پیش به این طرف از ده ناصره برخاستند، ولی تنها تولد مسیح یعنی همان عیسای ناصری مبدا تاریخ برای ما انسان ها شده است، بنابراین یک انسان معمولی نبوده است. پس ما چه مدارکی در دست داریم که بتوانیم بگوییم آیا مسیح وجود خارجی داشت یا نه؟

۱- انجیل یا عهد جدید: «چه چیز» خواننده ای ادعا می کند «آیا شما می گوئید که عهد جدید جریان یک واقعه و سند تاریخی است؟ آیا کتابی است مذهبی؟» مسلماً کتابی است مذهبی که شرح زندگی عیسی را بیان می کند و اصولاً تمام قسمت ها و کارها و زندگی مسیح را در این دنیا به ما نشان می دهد. تا حال کسی پیدا نشده که منکر تاریخ قدیم یونان بوده و وجود امپراطور معروف رم ژول سزار را نادیده بگیرد و از صحنه تاریخ دور بدارد، ولی در مورد حیات عیسای مسیح و حقیقت متون عهد جدید شواهد زنده تر و اساسی تری وجود دارد. شواهدی که زنده تر و روشن تر از شواهد وجود نویسندگان کلاسیک رم یونان است. این موضوع به وسیله محققان برجسته به نام پروفیسور ف. بروس در کتابی به نام «اسناد عهد جدید» بیان شده است آیا آنها حقیقت دارند؟ در صفحات ۷-۱۵ بطور مفصل بیان شده است. در عهد جدید چهار نفر بنام های متی، مرقس، لوقا و یوحنا هستند که تمام حالات زندگی، رفتار و کارهای عیسی ناصری را نوشته اند. مثلاً در (اول یوحنا ۱: ۲-۵) می خوانیم که یوحنا صراحتاً می گوید: «برای العین شاهد بوده است.» در انجیل لوقا او می گوید که من به عنوان محقق دقیقاً حقایقی را که دیگران با چشم خود دیده اند جمع و جور و مرتب کرده و به رشته تحریر درآوردم.

۲- اسناد و مدارک از نویسندگان که حتی به خدا و مسیح ایمان نداشتند، اما روزی آنها عیسی ناصری را ملجای خود دانسته و در کتاب های خود از او یاد کرده اند. آنها وقتی که مسیحی نبودند نام مسیح را با حقارت و نفرت یاد می کردند.

۳- مذهب مسیحی: وجود ایمان مسیح و عمل غسل تعمید و عشای ربانی بی شک ما را به این موضوع متوجه می سازد که باید بنیان گذاری در این مذهب وجود داشته باشد. شخصی که در این جهان حقیقتاً زندگی کرد و به پیروان خود آموخت «به تمام عالم بروید و همه امت ها را شاگرد سازید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید.» آیا لازم است

بیش از این درباره او توضیح دهیم؟ تاریخ بطور واضح مبین این حقیقت است همانطوری که پطرس رسول گفت. حال موضوع مهم این است که «شخصیت او چه بود؟ چرا هنوز مردم درباره این شخص اینقدر صحبت می‌کنند؟ آیا او با دیگران فرق دارد؟» اینها سوالاتی است که ما از خود همیشه می‌پرسیم.

۴- پطرس در سخنرانی خود به شرح زیر بیان می‌دارد که: «عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوت و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید» آیا واقعا مسیح معجزات، آیات و عجایب از خود نشان داد؟ در سخنان پطرس این موضوع را درمی‌یابیم. اگر به خاطر بیاورید می‌دانیم که پطرس در میان گروهی کثیر از مردم اورشلیم مشغول سخنرانی شده بود. گروهی که در آن زمان در همانجا زندگی می‌کردند و پطرس خطاب می‌کند: «معجزات و آیات و عجایبی که «او» یعنی عیسی مسیح در میان شما انجام داد و شما خوب می‌دانید. این ساده‌ترین زبانی بود که پطرس می‌توانست بیان کند، زیرا خود آنها در آنجا همزمان و معاصر با مسیح بودند و با چشمان خود آنها را دیدند و دیگر جای انکار نبود حتی بدترین دشمنان مسیح هرگز نتوانستند به خود اجازه دهند که معجزات و کارهای خارق‌العاده او را انکار کنند» (یوحنا ۱۱: ۴۵).

در شهر اورشلیم صدها مریض بودند. کوران به وسیله او بینایی یافتند. لنگان خرامان شدند. افراد لال و انواع امراض دیگر که به وسیله عیسی شفا یافتند. هیچ فردی نمی‌توانست اینها را انکار کند، چون همه آنهايي که شفا یافتند آنجا حاضر بودند و این گفتار پطرس بزرگترین شاهد برای ماست حتی اگر در آن میان کسی زبان به انتقاد می‌گشود مطمئن هستیم به وسیله دیگران محکوم می‌شد و مورد تمسخر قرار می‌گرفت، چون این حقیقت غیرقابل انکار بود. «سکوت علامت رضایت است» عجایبی که پطرس در آنجا بیان داشت چه بود و اینکه به شنوندگان خود نشان داد که خدا مسیح را برگزید چه بود؟

الف- تولد عجیب او. متی و لوقا در انجیل به ما می‌گویند که عیسی از باکره‌ای متولد شد که پدر جسمانی نداشت و این موضوع هم به وسیله فرشتگان خدا به عنوان معجزه گفته شده است (متی ۱: ۱۸-۲۵)، (لوقا ۱: ۲۶-۲۸).

ب- زندگی عجیب او. زندگی مسیح بدون گناه بود حتی دشمنان او نتوانستند او را ملزم به گناه سازند (یوحنا ۸: ۴۶). بی‌گناه، مقدس، با محبت و شفیق بود، ولی ریاکاران را با قدرت سرزنش می‌کرد.

ج- سخنان او عجیب بود. مردم از سخنان او متعجب می‌شدند (لوقا ۴: ۲۲). حکما از حکمت مسیح در عجب بودند (لوقا ۴: ۳۲-۳۶) پیشوای درجه اول یهود هم نتوانست از او عیب بگیرد (لوقا ۲۰: ۲۰-۲۶) هرگز سخن بیهوده از دهان او صادر نشد (پطرس).

چ- کار او عجیب بود. بیماران را شفا داد و مبروصان را طاهر ساخت کوران را بینا و مردگان را زنده کرد، ولی عجیب‌تر از همه اینها این بود که هیچ یک از این اعمال را برای کسب شهرت و نفوذ خود انجام نداد تمام معجزات او سرآغازش از محبت عمیق است که نسبت به رنجوران داشت قدرت او طوفان‌ها و دریاها را آرام می‌ساخت و ارواح پلید را با قدرت سخنان خود بیرون می‌راند (متی ۸: ۱۶)، (مرقس ۲۷: ۱).

ح- مرگش عجیب بود. در انجیل می‌بینیم که مسیح درمورد مرگ خود پیشگویی کرد. در حینی که بر صلیب بود تاریکی غیرطبیعی سرتاسر زمین را فرا گرفت زلزله صخره سنگها را از جایی به جایی دیگر غلطانید. با این حال سخنان عجیب او «بخشش» و صدای دیگرش «تمام شد» قبل از اینکه جان خود را تسلیم کند. برای اینکه کاملاً به تمام این مطالب پی ببریم، به خوانندگان ارجمند توصیه می‌کنم که انجیل را گرفته از ابتدا شروع به خواندن نمایند تا بهتر مفاهیم را درک کنند. تمام این عجایب را آنهایی که در سخنرانی پطرس حاضر بودند می‌دانستند و دیده بودند در اورشلیم عده زیادی بودند و پطرس آزادانه و با قدرت می‌توانست برای آنها صحبت کند و تمام این نشانه‌ها و عجایب را به نظر آنها بیاورد و این شواهد را بیان می‌داشت که عیسی ناصری از خدا برگزیده شد، ولی امروز در قرن بیستم افرادی هستند که این شواهد مسلم را نادیده می‌گیرند و آن را دروغ می‌پندارند و پیمان‌های خود را با وی می‌شکنند. این نوع عقیده در هیچ محکمه عدالت قبول و مورد عفو و اغماض واقع نخواهد شد هیچ رئیس محکمه‌ای مدرکی را که کاملاً معتبر و از شاهد امین نباشد قبول نخواهد کرد. شهادت کسی که از طرف دوست و دشمن مورد تصدیق و

تأیید قرار گرفته باشد آن وقت قابل قبول خواهد بود، بنابراین موضوعی که «در مورد مذهب بحث می‌شود به مراتب مهم‌تر از شهادت و اسناد دنیوی است» حال برمی‌گردیم به موضوع دیگر از سخنرانی پطرس.

۳- «او را... به دست گناهکاران بر صلیب کشیده و کشتند.» در اینجا نکات مهمی به چشم می‌خورد اولین کلمه، کلمه «او را». این یک کلمه مورد انکار میلیون‌ها مردمی که می‌گویند شخصی که مصلوب شد مسیح نبود شخص دیگری بود (شاید یهودا بود) که شباهت به مسیح داشت و خدا برای اینکه یهودیان را بفریبد او را به شباهت یهودا درآورد. بعد این سؤال پیش می‌آید آیا خدا فریب‌دهنده است؟ خیر. غیرممکن است پطرس این موضوع را کاملاً روشن می‌سازد. آن شخص مصلوب شخص دیگری نبود. «او» یعنی همان شخصی که آیات و عجایبی از او صادر شد. همان عیسی بود که مصلوب شد. عده‌ای دیگر هستند که می‌گویند شاید همان مسیحی که مصلوب شد بر روی صلیب نمرد، بلکه بی‌هوش شد و پس از اینکه او را از صلیب پایین آوردند او به هوش آمد و به کشمیر فرار کرد، جایی که بعدها به مرگ طبیعی در گذشت. در جواب این عقیده باز سخن پطرس که می‌گوید: «او را... شما را به دست گناهکاران مصلوب کرده و کشتید.» باید به خاطر آورید که پطرس در سخنرانی خود خطاب به جمعیتی که درست ۵۰ روز قبل آنان مشغول آماده کردن قتل مسیح بودند و این افراد از متعصبین بودند که ممکن بود پطرس را در همان حال همانجا به قتل رسانند یا او را تکه تکه کنند بیان شد، ولی او نه فقط آنان را متهم به قتل می‌کند، بلکه به آنان خطاب کرده می‌گوید شما عیسی را کشتید.

آیا کسی از آنها می‌توانست منکر ادعای پطرس شود؟ و یا پطرس می‌توانست به دروغ این ادعا را در میان آن همه مردم بگوید و در نتیجه در اثر دروغ جان خود را در میان مخالفان به مخاطره بیندازد که از این نظر هیچ سودی عایدش نمی‌شد، ولی نه، پطرس به سادگی تمام حقایق را بیان کرد و یهودیان خود واقف بودند که او درست می‌گوید. پس اگر چنین است پس چرا امروزه افرادی هستند که کتاب‌هایی را از تئوری‌های غیرقابل قبول پر می‌کنند و خود را سرگردان می‌نمایند و حقیقت مسلمی را که دوست و دشمن شاهد و ناظر آن بودند و هستند و به آن یقین دارند قبول نمی‌کنند؟

۴- پطرس اضافه می‌کند که او را (عیسی را) دستگیر کرده و به دست شورای عالی سپردند و با دست‌های پر از گناه خود او را کشتند. «اراده و نقشه شایسته خدا بود» در این جمله هدف اصلی کامل را کتاب مقدس برای ما روشن می‌سازد. آن اراده نقشه شایسته خداوند است که مسیح می‌باید بر روی صلیب کشته شود. چرا؟ چرا؟ قبل از اینکه این سؤال را پاسخ دهیم باید ببینیم: «آیا چنین ادعایی به وسیله پطرس شده است؟» آیا در کتاب مقدس چیزی در این مورد ذکر شده است که اراده خدا بود که عیسی بر روی صلیب بمیرد؟ اجازه بدهید توجه شما را به این موضوع جلب نمایم و بعد برمی‌گردیم به موضوعی که آیا پطرس حقایقی را که بیان می‌دارد این حقایق به وسیله پیغمبران گفته شده و یا خودش این فرضیه را از خود گفته است. برای اینکه جواب صحیحی به خوانندگانی که با تعالیم کتاب مقدس آشنایی ندارند داده شود می‌گوییم پیشگویی‌هایی که در این مورد به وسیله پیامبران پیشین گفته شده حتماً باید در کتاب آنها اشاره شده باشد حال برمی‌گردیم به آن قسمت که این موضوع در آنجا منعکس است (اول پطرس ۱: ۱۰ و ۱۱).

پطرس صراحتاً می‌گوید که پیشگویی‌هایی توسط پیامبران قبل برای نسل حاضر آن زمان که در آنجا از رنج و زحمت مسیح آگاه نبودند بیان شده بود، ولی آنان (درباره مسیح موعود) درک نمی‌کردند. با قدرت روح القدس نوشته شده است (اعمال رسولان ۳: ۱۸ و ۲۴)، اما آن پیشگویی‌ها که خدا قبلاً به وسیله انبیا بیان کرد که مسیح باید رنج ببیند همه آنها عملی شد و همه انبیا از سموئیل و بعد از او چنین روزهایی را پیشگویی کرده بودند در (لوقا ۲۴) می‌بینیم که دو نفر با غم و اندوه و یأس در موقع عبور از جاده‌ای درباره مصلوب شدن مسیح با یکدیگر صحبت می‌کردند. ناگهان شخص ناشناسی به آنها برخورد می‌کند و می‌گوید: «ای جاهلان و کم‌ایمانان آیا همه انبیا درباره مرگ مسیح پیشگویی نکردند که مسیح باید رنج ببیند و بمیرد؟» در آن زمان شاگردان مسیح از اینکه قبلاً درباره رنج و مرگ مسیح پیشگویی شده بود توجهی نداشتند حال ببینیم پیشگویی‌های انبیا به چه صورتی بوده است. آنان درباره عیسی ناصری چه گفتند؟ البته می‌توان اجمالاً به پیشگویی‌های مهم بعضی از انبیا در این مورد توجه کنیم.

وقتی که به کتاب مقدس مراجعه می‌کنیم و پیشگویی‌های انبیا را می‌خوانیم می‌بینیم قسمت مهمی از آنها مبهم و پوشیده هستند برای این منظور مثالی می‌زنیم که مثلاً شخصی برای اولین بار از تهران به شیراز مسافرت می‌کند او می‌داند که در بین راه علامت‌هایی برای راهنمایی مسافرین گذاشتند، اما در ابتدای امر آنها برای او قدری مبهم به نظر می‌رسد. مثلاً، در یک جا روی تابلوی بزرگی نوشته شده که پیچ طرف راست است، ولی از پیچ دست راست رد می‌شود دوباره علائم دیگری می‌بیند که بعضی از آنها فاصله مقصد را بیان می‌کند و یا بطور مفصل اوضاع جاده را می‌گویند کتاب مقدس نیز به همین نحو است. اولین نبی که درباره مسیح پیشگویی کلی کرده و نقشه و اراده خدا را بیان کرد در حالی که انبیای بعد تا زمان نزدیک شدن مسیح پیشگویی‌های جزئی کردند. اولین نبی که باید پیشگویی‌های او را مورد دقت قرار دهیم موسی است. آیا موسی چیزی در مورد اراده خدا و نجات بشر از گناه گفته است؟ آیا موسی چیزی درباره عیسی که ۱۵۰۰ سال بعد از او می‌آید می‌دانست؟ البته در کتاب موسی در کتاب مقدس این موضوع را می‌بینیم پیشگویی ابراهیم (پیدایش ۲: ۱-۳ و پیدایش ۱۲: ۱۷-۱۹) پیشگویی اسحق (پیدایش ۲۶: ۴) پیشگویی یعقوب (پیدایش ۲۸: ۱۳ و ۱۴) پیشگویی یعقوب (پیدایش ۴۹: ۱۰) اینها پیشگویی‌های کاملی هستند که قوم یهود باید قوم برگزیده اسرائیل باشد که از آن شخصی بنام «شیلوها» عنوانی است که یهودیان و مسیحیان در مورد «ماشیه» دانسته‌اند در تحقیق این پیشگویی می‌بینیم ۶۰۰ سال بعد داوود از قوم یهود برگزیده شد تا پادشاه اسرائیل شود و سلسله او برقرار بماند که بعداً مسیح از نسل این سلسله بود.

پیشگویی موسی که قسمتی از آن را بطور خلاصه در اینجا ذکر می‌کنیم (تثنیه ۱۸: ۱۵-۱۹). در اینجا می‌بینیم که موسی خطاب به فرزندان اسرائیل می‌کند (از نسل‌های ابراهیم به اسحق و یعقوب) خدا به آنان گفت که آن موعود از میان شما برخواید خاست. ثانیاً برای تأیید این گفتار خدا گفت: «از برادران شما» این به چه شخصی برمی‌گردد؟ (تثنیه ۱۸: ۳ و تثنیه ۱۵: ۱۷). هر پادشاه اسرائیل عضوی از اعضای ملت اسرائیل بودند نه از نژاد دیگر بنابراین دو نکته فوق نشان می‌دهد این شخص بزرگ باید از میان ملت اسرائیل باشد. آیا وجه اشتراکی هست که شباهت بین موسی و عیسی را دریابیم؟ البته جواب مثبت است ما می‌خواهیم تمام آن وجه اشتراکی را ذکر کنیم، ولی آنچه را که بدیهی است در اینجا به یاد می‌آوریم.

موسی و عیسی

هر دوی آنها از قوم اسرائیل بودند. هر دوی آنها زمانی برخاستند که بنی‌اسرائیل در اسارت بودند. در زمان موسی اسرائیل تحت انقیاد مصری‌ها بودند و در زمان مسیح قوم اسرائیل تحت نفوذ رومی‌ها بودند. هر دوی آنها در زمان کودکی مورد تهدید پادشاهان وقت شدند. (فرعون موسی را تهدید کرد. خروج ۱: ۲۲ و مسیح مورد نفرت هیروдіس پادشاه بود متی ۲: ۱۶). هر دوی آنها در مصر پشتیبان پیدا کردند. پشتیبان موسی دختر فرعون در مصر بود (خروج ۱: ۲-۱۰) مسیح هم در مصر پشتیبانی داشت که وقتی خداوند به یوسف می‌گوید فرزند خود را گرفته به زمین مصر برو (متی ۲: ۱۳-۱۵) هر دوی آنها از بنی‌اسرائیل رانده شدند موسی در (خروج ۲: ۱۴) و عیسی (اعمال رسولان ۱۵: ۷ و لوقا ۴: ۲۸-۲۹). هر دوی آنها از اسرائیل بودند و معجزات و علائمی از خود نشان دادند موسی (خروج ۴: ۱ و ۹ و خروج ۷: ۱۰) و عیسی (لوقا ۴: ۴۰-۴۱...) هر دوی آنها مأمور رهایی قوم شدند موسی برای رهایی قوم اسرائیل از مصری‌ها و مسیح مأمور رهایی قوم از گناه و شیطان بود (متی ۲۱: ۱ و کولسیان ۱: ۱۳). هر دوی آنها مکاشفه‌ای از خدا بودند (یوحنا ۱: ۱۷) هر دوی آنها میانجی بودند بر گناهکاران. موسی در (خروج ۳۲: ۲۲-۳۱ و خروج ۱۹: ۲۰) و عیسی در (لوقا ۳۴: ۲۳ و اول تیموتاؤوس ۵: ۲).

هر دوی آنها مراسم روحانی ترتیب دادند که تا به امروز باقی است موسی عید فصیح را ترتیب داد که ذبح بره را برای گناه بشر در آن معمول کرد که خون بره علامت نجات بشر بود این مراسم مذهبی در مصر معمول و تا به امروز نیز عمل می‌شود (خروج ۱۲) و مسیح همان بره خدا نامیده شد که بعد از ۱۵۰۰ سال از ظهور موسی به این جهان آمد تا با مرگ خود گناه بشر آمرزیده شود. عید فصیح برای آنانی بود که گناهکار بودند و خون ریخته شده سبب آمرزش آنان از گناه شد (کولسیان ۱: ۱۴) مسیح عشای ربانی را برای ما برقرار کرد و این خود خاطره فراموش نشدنی از فداکاری و از خودگذشتگی اوست (لوقا ۲۳: ۱۹-۲۰). البته چیزهای زیادی است که می‌توان گفت، ولی همین قدر کافی است که تفکر کنیم آیا شخصی غیر از او این همه فداکاری و از خودگذشتگی در زندگی از خود نشان داد؟ پس تعجب ندارد که شاگردان او از روح‌القدس پر شدند و آن پیشگویی‌های موسی در مورد عیسی ناصری که کاملاً تحقق پیدا کرد (اعمال رسولان ۳: ۱۹-۲۶) نقل قول کنند و بالاخره مسیح خود می‌گوید: «هر که مرا پیش مردم انکار کند

من نیز پیش پدر خود او را انکار خواهم کرد و همچنین کسی که از انجیل او عار داشته باشد مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. پیشگویی دیگر که از داوود پیامبر است که خدا به او می‌گوید از نسل تو «ماشیه» موعود خواهد آمد که سلطنت او انتها نخواهد داشت (دوم سموئیل)، اما داوود می‌دانست هیچ کس تا به ابد سلطنت نخواهد کرد و می‌دانست آن «ماشیه» را خواهند کشت و از قبر قیام خواهد کرد و سلطنت جاودانی را به دست خواهد گرفت (مزمور ۲۰: ۴۵ و ۱۴۵). از زمان داوود تا مسیح هزار سال فاصله وجود دارد. مردم اسرائیل این پیشگویی‌ها را شنیده بودند و به علاوه بعد از این هم پیشگویی‌های زیادی در این مورد به گوش رسید. همه مردم اسرائیل منتظر بودند که بالاخره ببینند چنین شخصی کیست و چه نوع آدمی است؟ هزار سال قبل از مسیح داوود پیشگویی رنج و مرگ ماشیه را کرده و گفته بود به صلیب کشیده می‌شود و این طریق کشتن تا قبل از رومیان متداول نبود. داوود گفت به دست‌ها و پای‌های او میخ خواهند کوبید هیچ یک از استخوان‌هایش شکسته نخواهد شد (مزمور ۲۲: ۲۰ و ۲۴). داوود همچنین درباره قیام مظفرانه «ماشیه» صحبت کرده بود (مزمور ۱۰: ۱۶). به پیشگویی دیگر از اشعیا نبی که ۷۰۰ سال قبل از مسیح بود که گفته است «ماشیه» از باکره متولد خواهد شد (اشعیا ۷: ۱۴). گفته است که برای گناهان دیگران رنج می‌کشد و در مقبره شخص دولتمندی مدفون خواهد شد (اشعیا ۵۳).

دوباره می‌بینیم ۵۰۰ سال قبل از مسیح پیشگویی میکای نبی است که می‌گوید «ماشیه» در بیت لحم تولد خواهد یافت (میکا ۵: ۱-۲) و پیشگویی دیگر از دانیال نبی است که باز ۵۰۰ سال قبل از مسیح اتفاق افتاد و می‌گوید آن «ماشیه» موعود ۵۰۰ سال بعد از داریوش شاهنشاه ایران متولد خواهد شد و نه برای گناهان خود، بلکه برای گناهان دیگران. پیشگویی دیگر از زکریای نبی است که باز ۵۰۰ سال قبل از مسیح گفته است که «ماشیه» را با ۳۰ پاره نقره تسلیم خواهند کرد (زکریا ۱۱: ۱۲). از ابراهیم تا اسحق و یعقوب. خدا وعده داد که شخصی را بر خواهد گزید که تمام جهان به او ایمان آورده و نجات یابند. این وعده از طایفه یهود و از ذریت داوود خواهد بود که او در بیت لحم ۵۰۰ سال بعد از داریوش شاهنشاه ایران ظهور خواهد کرد. پیشگویی مخصوص: این «ماشیه» از باکره متولد خواهد شد. معجزات بسیاری از خود نشان می‌دهد تحقیر و رانده خواهد شد. رنج‌های زیادی خواهد برد رنج‌هایی که بالاخره منجر به مرگ او خواهد گردید. او را خواهند کشت و در مقبره ثروتمندی مدفون خواهد شد. از قبر قیام خواهد کرد و حیات ابدی و نجات شادی روحانی برای بنی نوع بشر از هر نژاد در روی زمین برقرار خواهد کرد. تمام این پیشگویی‌ها در حیات مسیح تحقق پیدا کرد در تولد، در مرگ و در قیام او. غیر از او در هیچ کس این همه پیشگویی‌ها که در او صادق باشد نمی‌بینیم.

وقتی که این جملات را می‌نویسیم پیش ما کتاب کوچکی یافت می‌شود که ۴۰ پیشگویی از عهد عتیق را بطور منظم برای ما ترتیب داده که همه آنها در عهد جدید در مرگ مسیح عملی شد. وقتی که به خاطر می‌آوریم که نویسندگان این ۴۰ پیشگویی در زمان‌های مختلف زیسته و هرگز نمی‌دانستند که چطور آنچه را در مورد مسیح گفتند عملی خواهد شد. پس در این صورت هیچ فکر اینکه این همه جمع شده باشند و با تشریک مساعی یکدیگر فرضیه‌ای در مورد مسیح درست کنند برای ما پیش نخواهد آمد، ولی این فکر برای ما پیش می‌آید که اینها به وسیله الهام خدا این چیزها را نوشته‌اند، ولی تصور اینکه این ۴۰ پیشگویی انبیا در حیات مسیح اتفاقی بود بسیار بعید به نظر می‌رسد و حتی اگر از نظر قوانین ریاضی و حساب و احتمالات به این موضوع بنگریم و اختلاف این تصور و اینکه این حقایق شانسی و یا اتفاقی بوده می‌توان گفت اختلاف یک در دو میلیارد است. غیر از این مقدمه پیشگویی‌هایی که در کتاب مقدس می‌بینیم دلایل مختلف دیگری وجود دارد که پطرس فقط مرگ و قیام او را بیان داشت که آن تنها اراده خدا بود. حال برمی‌گردیم به قسمت دیگر بحث خودمان. در عهد عتیق می‌بینیم که خدا نقشه‌ای داشت که در آن «ماشیه» باید کشته شود، اما چه لزومی دارد که او کشته شود؟ آیا جواب کافی برای این سؤال وجود دارد؟ بلی وجود دارد.

اصطلاح فداکاری اساس تعالیم مسیح است. خدا بدین وسیله می‌خواهد به ما نشان دهد فداکاری یکی از نقشه‌های اوست. در اینجا به دو نکته برمی‌خوریم. اصطلاح «تقدیم کردن» و اصطلاح «فداکاری کردن» افرادی که معنی محبت حقیقی مسیحیایی را درک نکرده‌اند ممکن است با هدایای مادی خود مثل پول و یا چیزهای دیگر دین خود را به خدا بپردازند، اما این طریقه. طریقه نجات نیست و راهی را که او برای رهایی از گناه می‌خواهد نمی‌باشد. فرد گناهکار باید قربانی در مقابل او (خدا) بگذراند و برای این منظور خون بی‌گناهی ریخته شد و این یگانه طریقی است که شخص گناهکار می‌تواند به سوی خدا آید جز این راه، راه دیگری وجود ندارد فقط به این وسیله است که بشر می‌تواند آمرزش گناهان را یابد. گناهکار فقط به وسیله خون قربانی می‌تواند نجات یابد (رومیان ۵: ۱-۹). آیا خدا هدایای

ما را که نشانه محبت ما به او و تشکر و پرستش است قبول می‌کند؟ برای روشن شدن این مطلب باید به ابتدای امر برگردیم. در عهد عتیق نوشته شده که ابتدا آدم و حوا گناه کردند خدا آنها را با پوست حیوانات پوشانید. کشتن حیوانات وسیله خدا و گرفتن پوست آنها به جهت پوشانیدن انسان لخت و گناهکار و خجالت زده خود قربانی بود.

بعد در داستان قابیل و هابیل و هدیه قابیل که سبزی میوه نزد خدا بود مورد قبول خدا واقع نشد، ولی قربانی هابیل که بره‌ای بود مورد پسند و قبول خدا قرار گرفت. ابراهیم هم قبل از اینکه اسحق را قربانی کند خداوند قوچی را برای او می‌فرستد (پیدایش ۲۲)، ولی در این ایام برای موسی معنی قربانی کاملاً روشن شد. بعد از قربانی بره و مالیدن خون آن روی درهای خانه. قوم بنی‌اسرائیل از آن بردگی ظالمانه مصر نجات یافتند و بعد خدا به موسی دستور می‌دهد که قوم او باید قربانی‌هایی بگذرانند (لاویان ۱۷: ۱۱) «خونی که برای شادی روح ریخته شود» و بالاخره با ریختن خون قربانی، انسان می‌تواند به خدا نزدیک شود همان خدایی که فرمود: «روحی که گناه ورزید خواهد مرد.» مسیح به ما می‌گوید: «مزد گناه موت است» (رومیان ۲۳: ۶). گناه (شکننده قوانین خدایی است) در ابتدا خدا با محبت عمیق خود برای مخلوق گناهکار نقشه‌ای طرح کرد که با گذراندن قربانی حیوانی گناه آنان برطرف شود، اما حقیقت امر این است که هیچ یک از قربانی‌های حیوانی نمی‌تواند گناه انسان را پاک سازد و پیشینیانی که این طریق را عملی می‌کردند فقط به واسطه اطاعت از خدا بود نه اینکه با گذراندن این قربانی و با این وسیله خدا خواست که تمام بنی نوع بشر از گناه پاک و آراسته شوند، اما نقشه اصلی در عهد جدید به ما مکشوف می‌شود که اینک مختصری از آن را به نظر خوانندگان عزیز می‌آوریم.

«اما در این زمان آخر مسیح با قربانی خود خواست گناه بشر را بپامزد و به خاطر بار سنگین گناهان ما خود را به مرگ، حتی به مرگ بر روی صلیب کشانید» (عبرانیان ۹: ۲۶-۲۸ و عبرانیان ۱۰: ۱۲-۱۴)، (رومیان ۵: ۶-۱۱ و قرنتیان ۱۵: ۱-۳ و افسسیان ۷: ۱). برای اینکه کلام را خلاصه کنیم (مسیح به این جهان آمد تا خود را فدای گناهان ما سازد، ولی موضوع تا اینجا به پایان نمی‌رسد. پطرس در سخنرانی خود چنین می‌گوید و خدا او را برخیزانید و او مرگ را از خود رها کرد، زیرا مرگ برای او نبود). البته مرگ مسیح نقشه و اراده خدا بود و قیام وی از مرگ مرحله دیگر این نقشه بود که او را کامل می‌کرد پطرس از (زمزم ۱۶) نقل قول کرده و می‌گوید که قیام مسیح قبلاً پیشگویی شده بود از این نظر پطرس ادعایی نداشت که بحث‌های منطقی و فیلسوفانه‌ای درباره قیام مسیح بیان دارد و اصولاً احتیاجی هم به آن نبود. به وسیله داوود این پیشگویی شده بود و پطرس در میان جمعیت می‌گوید: «این عیسی را خدا از مردگان برخیزانید ما به رأی‌العین شاهد بودیم.»

در اینجا این سؤال به نظر می‌آید که منظور پطرس چیست؟ از اینکه می‌گوید: «مرگ نمی‌توانست او را در خود نگه دارد.» هر کسی در این جهان مدتی زندگی می‌کند و بالاخره از این جهان رخت برمی‌بندد: «همه در مرگ ماندند، چون مرگ بر آنان روی آورد، زیرا همه گناه کردند» (رومیان ۵: ۱۲-۲۱)، اما فقط عیسی ناصری بود که مرگ نتوانست بر او چیره شود و مرگ قدرتی نداشت او را در خود بگیرد وقتی داوطلبانه مرگ را پذیرفت که گناهکاران را نجات بخشد (یوحنا ۱۰: ۱۷ و ۱۸). «مرگ نتوانست رئیس حیات را در خود گیرد» (اعمال رسولان ۳: ۱۵) و خودش می‌گوید: «من راه و راستی و حیات هستم» (یوحنا ۱۴: ۶) و در مقابل قبر ایلعازر ایستاد و گفت: «من قیامت و حیات هستم» و آن مرده را زنده کرد (یوحنا ۱۱: ۲۵). آیا این خارق‌العاده نیست که او از قبر قیام کند و اگر از مرگ بر نمی‌خواست چه غم و اندوه بزرگی برای ما تا امروز باقی می‌ماند هرگز دروغ نگفت و همیشه به شاگردان می‌گفت که از مردگان برخیزد و اسم او «کلمه خدا» بود و درباره مرگ و قیام و تعالیم او در (متی ۱۶: ۲۱) و بسیاری از جاهای دیگر می‌توانیم ببینیم. بعد پطرس اضافه می‌کند که وقتی کار مسیح در این جهان به اتمام رسید او به آسمان صعود نمود وعده‌های بسیاری به شاگردان خود داد. عطایای روح‌القدس: عطایای روح‌القدس یکی از نقشه‌های خدا برای ماست. از (یوئیل ۲: ۲۸ و ۲۹)، (اعمال رسولان ۲: ۱۶-۲۱) انبیایی که نام آنها در عهد جدید ذکر شد راجع به این موضوع بسیار گفته‌اند و بعد در (یوحنا ۱۴-۱۶) می‌بینیم روح‌القدس نازل شد (اعمال رسولان ۲: ۱-۴) و برای اینکه پطرس به یهودیان اورشلیم بفهماند و آن روز تاریخی را به نظر آنان بیاورد نظر آنان را به کتاب خودشان متوجه کرد که با مرگ و قیام مسیح گناهکاران از گناه مبرا و لایق عطای روح‌القدس خواهند شد.

امروزه برای عده‌ای مفهوم روح‌القدس مبهم است بعضی‌ها تصور می‌کنند که روح‌القدس مثل فرشته‌ای است، عده‌ای حدس می‌زنند که انسانی است، اما همانطوری که کتاب مقدس می‌گوید روح‌القدس همان روح غیر قابل رویت خداست.

اگر خوانندگان در این مورد باز شک و شبهه‌ای دارند توصیه می‌شود به (یوحنا ۱۴: ۱۶ و ۱۷) مراجعه کنند که در آن مسطور است که روح‌القدس با فرشته و یا انسان بسیار تفاوت دارد و معنی آن عمیق‌تر از آنهاست «و او در میان شما تا به ابد خواهد بود»، «جهان او را نمی‌بیند...»، «او در شماست...» او بر من شهادت خواهد داد و شما شاهدان خواهید بود (اعمال رسولان ۱: ۸)، (یوحنا ۷: ۳۷-۳۹) «این را او درباره روح گفت که هر که به آن ایمان آورد.» برای اینکه مطالب مهم این آیات را خلاصه کنیم ملاحظه می‌کنیم که روح‌القدس به آنانی عطا خواهد شد که به عیسای مسیح ایمان آورند و اما روح به وسیله انسان دیده نمی‌شود، ولی او با مسیحیان در حال جنگ است و با آنهاست و در میان آنهاست و مسیحیان شاهدان آن حقیقت خواهند بود. این مطابق همان سخنرانی پطرس است، اما اگر بخواهیم بگوییم که این روح‌القدس فرشته‌ای است یا انسان است در اشتباه هستیم.

مرجع دیگری که در مورد مفهوم روح‌القدس اشاره شده همان عهد عتیق است. این کتاب کاملاً این مطلب را برای ما روشن ساخته و در (پیدایش ۱: ۲) می‌خوانیم «... و روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت» این موضوع کاملاً برای ما روشن است که قبل از اینکه انسان به وجود آید روح‌القدس در تکوین خلقت عالم و آنچه را که در آن است نقش مؤثری داشت. حال می‌بینیم که خدا وعده مهمی را به ما داده است که او (خدا) روح‌القدس را به قلب هر ایماندار واقعی خواهد فرستاد تا او را قدوس سازد و تا خدمت خدا را سرلوحه زندگی خود قرار دهد. این وعده بزرگ در روزی که پطرس سخنرانی خود را ایراد کرد برای ما عملی شد و مصداق پیدا کرد و همان شاگردان ترسو و ضعیف کاملاً عوض شده و حاضر شدند که با شهادت عجیبی مژده انجیل را به اقاصا نقاط دنیای آن روز برسانند. این فقط روح خدا بود که بر آنها نازل شده بود تا این عده کوچک که دارای هیچگونه مقام و ثروتی نبودند برای این خدمت حاضر شوند و جریان زندگی نجات‌دهنده‌ای را که کشته شد و قیام کرد حتی به امپراطوری روم برسانند در مقابل این خدمت دسته‌های مخالفین دور آنها حلقه زده‌اند امپراطور روم دستور داد تا او را پرستش کنند والا محکوم به مرگند (عده زیادی از آنها کشته شدند) و بالاخره روم بزرگترین مرکز مخالفت برای مسیحیان شده بود، ولی با جدیت و کوشش آنها همان مرکز مخالفت امروز مرکز مسیحیت دنیا شد. هیچ چیز نمی‌تواند بر حقیقت غلبه یابد. مسیحیان حقیقی همیشه در اقلیت بوده و هستند و همواره سپر بلا در مقابل حقیقت بوده‌اند و در اینجا هدف اصلی کتاب مقدس بر ما معلوم شد.

گفته‌های پطرس، نقشه خدا، پیشگویی‌های انبیا و زندگی عیسای مسیح و وعظهای شاگردان او که با قدرت روح‌القدس انجام شده همه اینها هدف اصلی کتاب مقدس را به ما نشان می‌دهد و بالاخره به ما بفهماند که خدای قدوس نقشه کامل خود را برای نجات بشر آشکار ساخت. این نقشه خدا برای بشر بطور خلاصه به وسیله یکی از شاگردان مسیح بنام پولس نوشته شده بطوری که در کتاب نوشته شد: «مسیح برای گناهان ما مرد و مدفون شد و بعد از سه روز قیام کرد.» و بالاخره پطرس با کمال شجاعت به حضار خطاب کرده می‌گوید: «تمام فرزندان اسرائیل بدانند که همان عیسی را که شما مصلوب کردید خدا او را خداوند و مسیح ساخت.» در اینجا به عمق این موضوع توجه کنیم. پطرس خواست که بیان کند که چطور عیسی ناصری می‌تواند خداوند باشد. این موضوع ما را به موضوع تثلیث می‌کشاند که فهم آن زیاد آسان نیست، اما پطرس در سخنرانی خود می‌گوید نقشه خدا نقشه نجات بشر بود و مسیح مرد تا آن نقشه کاملاً عملی شود و روح‌القدس در زندگی هر فرد مسیحی حقیقی وارد می‌شود تا او را قدرت خدایی داده که خدا را با اعمال خود خشنود سازد پطرس در سخنرانی خود سه موضوع مهم را به نظر ما می‌آورد.

۱- توبه

باید بدانیم که گناهکار تا توبه نکند مطلقاً گناه او آمرزیده نخواهد شد. اما توبه چیست؟ افراد زیادی هستند که عقاید مبهمی در این مورد دارند و فکر می‌کنند شاید اگر گناه کنند و بعد به سادگی از خدا بخواهند که آنان را ببخشد این طریقه کافی خواهد بود و بدین وسیله از تنبیه گناهان خود رهایی یافته‌اند، ولی این توبه نیست. گناه یعنی نافرمانی از خدا و قیام علیه قوانین او بنابر این معنی توبه این است که کاملاً فکر خود را عوض کنیم. زندگی خود را تغییر دهیم و نشان دهیم که حاضریم او را اطاعت کنیم، اما برای آنانی که مسیح را به دروغ متهم و در مقابل حکام رومی وی را تبهکار قلم داد کردند توبه آنان یعنی شهادت بدین معنی که شهادت‌دهنده در اشتباه محض بوده و اقرار کنند آن کسی را که کشتند شخص تبهکاری نبوده، بلکه از جانب خدا به این جهان آمد تا بشر را از گناه برهاند، اما آنان با تنفر او را رد کردند، ولی اگر توبه می‌کردند و توبه آنان صمیمانه و حقیقی بود از خاصان او می‌شدند. در همان سخنرانی ۳۰۰۰ نفر توبه کردند و به مسیح تسلیم شدند و به شاگردان او پیوستند.

۲- ایمان

«کلام او را قبول کردند» ایمان موضوع ساده‌ای نیست که انسان چیزی از خدا دریافت کند. ایمان به خدا یعنی با همه وجود کاملاً اعتماد و توکل داشته باشیم حتی اگر در جایی نقشه او برای ما مبهم باشد معذالک باید تمام عنان زندگی خود را در دست او بگذاریم. توکل به خدا فقط به وسیله عیسای مسیح است که گناهکار می‌تواند از گناه نجات یافته و حیات جاودانی یابد. ایمان به خدا نه این است که خدا تمام مجهولات را برای ما روشن سازد و سپس به او ایمان آوریم، بلکه ما باید با کمال فروتنی زندگی خود را به او یعنی عیسای مسیح تسلیم نماییم (یوحنا ۱۴: ۱-۶)، (اعمال رسولان ۴: ۱۲).

۳- اعتراف

اعترافی که پطرس از شنوندگان خود می‌خواهد همان تعمید است این روش ساده‌ای برای نجات نبود. آنان مسیح را در ملأ عام رد نموده و مصلوب کردند. اگر توبه آنان صمیمانه است باید توبه خود را در ملأ عام به صورت اعتراف یا گرفتن تعمید نشان دهند. هیچ کس تا آن وقت در انتظار مردم تعمید نگرفته و اعتراف در میان مردم نکرده بود، زیرا بعداً مواجه با مخالفت سخت رؤسای یهود و حکام رومی می‌شدند، ولی ایمان این ۳۰۰۰ نفر از میان آن جمعیت نشان داد که آنها کاملاً روشن شده بودند. در خاتمه از شما خوانندگان عزیز صمیمانه سؤال می‌کنیم که این کتاب چه اثری بر شما گذاشت؟ ما هدف اصلی کتاب مقدس را بطور خلاصه در موعظه پطرس بیان کردیم. اگر سخنرانی پطرس صحیح باشد که ما بدان اعتقاد کامل داریم پس امروز هیچ کس نمی‌تواند بی‌طرف بماند. این ادعای خدای است که نجات به وسیله عیسای مسیح نجات‌دهنده است. باید یا حقایق کتاب مقدس و عیسای مسیح را رد کنی و یا یگانه چاره را انتخاب کنی و صمیمانه توبه کنی و او را برای نجات و حیات جاودانی قبول کنی.

برای هر مرد و زن که این جرأت را از خود نشان دهد و عیسای مسیح را به عنوان نجات‌دهنده خود قبول کند خداوند روح‌القدس خود را در حیات او وارد کند و این کار را خواهد کرد و به او قدرت خواهد داد که حیات خود را برای جدال آماده سازد و از او استفاده نماید حال تصمیم شما چیست؟